

آزمایش و امتحان؛ علت غیبت امام زمان علیه السلام یا اثر و نتیجه آن؟

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمدتقی هادی زاده^۲

حسین صدیقی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۲

چکیده

در مجموعه روایات امامیه، روایات متعددی به مسئله چرایی غیبت امام زمان علیه السلام اشاره دارد. برخی از این روایات، به مسئله آزمایش و امتحان الهی اشاره دارند. با بررسی نگاشته‌های متکلمان و حدیث‌پژوهان امامیه درخواهیم یافت که مواجهه ایشان با این روایات یکسان نبوده است؛ برخی مانند نعمانی با صراحت از علت بودن امتحان سخن گفته، برخی چون شیخ طوسی علت امتحان را رد کرده و امتحان را اثر و فایده غیبت دانسته، برخی چون مرحوم کلینی و صدوق به صراحت چیزی نگفته و به نقل این روایات پرداخته‌اند. در این مقاله، پس از بررسی واژگان مرتبط با عنوان آزمایش و امتحان، به نقل هفت روایت مهم‌تر پرداخته و سند و دلالت هر یک از آنها را بررسی نمودیم. در پایان روشن گردید که برخی روایات بر علت «آزمایش و امتحان» تأکید دارند و برخی دیگر، در مقام بیان آثار غیبت و اوصاف زمانه‌ی غیبت است؛ نه چرایی غیبت. به هر روی، براساس این پژوهش می‌توان یکی از علل غیبت را «آزمایش و امتحان» برشمرد که در کنار دیگر علل غیبت در یک تحلیل عقلانی قابل تبیین است.

واژگان کلیدی

غیبت، علل غیبت، اثر غیبت، آزمایش مؤمنان.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم، ایران.

۲. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران.

۳. دانش‌آموخته سطح چهار کلام مؤسسه امام صادق علیه السلام قم؛ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) (seddighhosein@gmail.com).

مقدمه

مسئله چرایی غیبت و تحلیل آن به کمک خرد، روایات و داده‌های تاریخی حیات امامان معصوم علیهم‌السلام از دیرباز در تراث امامیه مطرح بوده و گاه، با چالش‌ها و نگرش‌های متفاوت روبه‌رو بوده است. به نظر می‌رسد بیشترین مباحث پیرامون چرایی غیبت در سایه‌سار روایات معصومان علیهم‌السلام، شکل گرفته است. از جمله عناوین یاد شده در روایات، مسئله آزمایش و امتحان است. کلینی بابی را بدان اختصاص داده و اگرچه تصریح به علت این عنوان ندارد، ولی از میان تمام علل، فقط این علت را در قالب یک عنوان خاص «التمحیص و الامتحان» مطرح کرده است (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۶۹-۳۷۰)؛ نعمانی در پایان باب دهم با صراحت از علت بودن امتحان سخن گفته^۱ و باب دوازدهم را به این عنوان اختصاص داده است (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۱-۲۱۱)، و شیخ صدوق بیش از بیست روایت به صورت پراکنده در این باره گرد آورده است که بیشتر آنها از امام صادق علیه‌السلام است (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳-۴۱) و به نظر می‌رسد ایشان این عامل را به عنوان علت غیبت پذیرفته است (رحیمی جعفری، ۱۳۹۲ ش: ۲۲۱). با این حال، شیخ طوسی بر علت نبودن این عنوان تأکید ورزیده است و آن را تنها فایده و اثر غیبت می‌شمارد (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۳۵) که در پایان بحث از این عنوان بدان خواهیم پرداخت. مجلسی، غیبت امام را زمینه امتحان شیعیان معرفی کرده است، نه علت غیبت (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴، ۳۵). اندیشمندان معاصر نیز، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. پیش از بررسی روایات، توجه به چند نکته شایان توجه است؛ سنت الهی بر آزمایش و امتحان است:

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْتَغُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت: ۲-۳)؛

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند]، و

۱. الغيبة الثانية هي التي ارتفع فيها أشخاص السفراء والوسائط للأمر الذي يريده الله تعالى والتدبير الذي يفضيه في الخلق ولوقوع التمهيص والامتحان والبليلة والغربة والتصفية على من يدعى هذا الأمر كما قال الله عز وجل ما كان الله ليدّر المؤمنين على ما أُنْتُم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان الله ليظلمكم على الغيب (آل عمران: ۱۷۹) (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۱۷۴).

بی تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد، و قطعاً دروغگویان را نیز می‌شناسد.

بر این اساس، هر زمانه‌ای و از جمله، عصر و زمانه غیبت، خالی از امتحان نخواهد بود. افزون بر این قاعده کلی، خود حاضر نبودن امام و برخی تردیدها نسبت به آن حضرت زمینه شکل‌گیری بزرگ‌ترین و سخت‌ترین آزمون‌ها را فراهم می‌آورد و در کوران این امتحان‌ها است که مؤمنان حقیقی شناخته شده و خالص می‌شوند. امام صادق (ع) از آزمون‌ها و تمحیص‌های در عصر غیبت چنین یاد کرده است:

پرهیزد از فاش کردن (خصوصیات امر امام دوازدهم) همانا به خدا که امام شما سال‌های سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما خالص شوید تا آن‌جا که بگویند: امام مرد، کشته شد، در کدام سرزمین است؟ ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد و شما مانند کشتی‌های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و به وسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشته برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود [و حق از باطل شناخته نشود] (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۶).

با توجه به آنچه گفته شد سه گزاره درباره غیبت می‌تواند مطرح گردد:

الف) غیبت، سبب امتحان و آزمایش مردمان است. روایت پیشین بر این گزاره دلالت داشت.

ب) در زمانه غیبت، برخی امتحانات دشوار رخ خواهد داد (غیبت، ظرف آزمایش است). از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

حال شما چگونه است آن‌گاه که بی‌امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر براءت جویند، بدانید که در آن زمان، از یکدیگر ممتاز شوید و مورد آزمایش واقع گردید و غربال شوید و در آن زمان، شمشیرها رفت و آمد کنند و در اول روز کسی به امارت رسد، اما در پایان روز خلع و کشته شود (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۸).

ج) امتحان و آزمایش مردمان، علت غیبت است؛ آنچه در این مقام باید به دنبال اثبات آن باشیم، این گزاره است و روایاتی که گزاره‌های اول یا دوم از آنها به دست می‌آید، مطلوب ما را ثابت نخواهد کرد.

در روایاتی که علما، محدثان و پژوهشگران مهدویت در این مقام آورده‌اند، واژگان «محنة»،

«امتحان»، «تمییز»، «تمحیص» و «تصفیه» به کار رفته است. «محنة» و «امتحان» به معنای آزمودن^۱ و «تمییز» به معنای جداسازی است (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۲، ۱۰۷۱). واژه «تمحیص» به معنای خالص کردن از هر عیب معنا شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۳۰۰) و واژه «تصفیه» نیز معنایی نزدیک به «تمحیص» دارد و بر از بین بردن هرگونه کدورت و ناخالصی دلالت دارد (موسی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۴۶۸). با تأمل در این واژگان می‌توانیم ارتباط میان آنها را چنین تبیین بنمائیم: امتحان، آزمودن ایمان مؤمنان و جداسازی ایشان از کافران است. بعد از جدا شدن، تمحیص رخ می‌دهد؛ یعنی مؤمنان از عیوب و آلودگی‌ها پاک می‌شوند و سرانجام، صاف و خالص می‌گردند. بنابراین، واژگان «تمییز»، «تمحیص» و «تصفیه»، به دلالت التزامی بر معنای «امتحان» دلالت دارند.

اکنون به بررسی سند و دلالت مهم‌ترین روایات پیرامون عنوان «آزمایش و امتحان مردم» می‌پردازیم:

روایت اول

منصور گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای منصور، به راستی این امر برای شما پیش نیاید مگر پس از نومییدی و نه به خدا تا ممتاز شوید و نه به خدا تا بازرسی کامل گردید و نه به خدا تا هرکه باید بدبخت شود و هرکه شاید سعادت‌مند گردد.^۲

سند

در سند این روایت سه نفر مجهول وجود دارد: «جعفر بن محمد الصیقل»، «محمد بن منصور الصیقل» (ابیّه) و «منصور بن ولید الصیقل». پدر صدوق در *الإمامة والتبصرة* این روایت را با سند دیگری آورده (ابن بابویه، بی‌تا: ۱۳۰) که آن را صدوق در *کمال الدین* چنین گزارش کرده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ (جعفر بن محمد بن منصور الصیقل) عَنْ أَبِيهِ (محمد بن منصور) عَنْ مَنْصُورٍ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۶).

در کتاب شریف *کافی* با فاصله دو روایت، روایتی مشابه (از لحاظ محتوا و نفرات پایانی سند)

۱. مصدر ثلاثی مجرد این دو واژه «مَحَن» است. «محنة» اسم مصدر و «امتحان» مصدر باب افتعال است (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۴۰۱).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْقَلِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْقَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَحِّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

نقل شده است که به نظر می‌رسد در واقع با روایت فوق یکی باشد و آن را نقل دوم روایت می‌خوانیم:

محمد بن منصور از پدرش باز گوید که: من و حارث بن مغیره و جمعی از اصحاب ما جلسه‌ای داشتیم و امام صادق (ع) سخن ما را می‌شنید (گویا درباره دولت حقّه گفتگو می‌کردند)، امام صادق (ع) فرمود: شما در چه موضوعی وارد شدید؟ دور است! دور است! به خدا آنچه شما چشم بدان دارید محقق نشود تا خالص شوید، به خدا آنچه شما بدان چشم دارید محقق نشود تا ممتاز شوید، به خدا آنچه شما چشم بدان دارید محقق نشود جز پس از نومی‌دی. به خدا، آنچه شما بدان چشم دارید محقق نشود تا هر که شقاوت می‌ورزد، بدبخت شود و هر که اهل سعادت است، سعادت‌مند گردد.^۱

این روایت نیز به جهت وجود «محمد بن منصور الصیقل» و «منصور بن ولید الصیقل» (ابیه) که مجهول هستند ضعیف است. البته همین روایت را دیگر عالمان و محدثان نیز با سندهای دیگری نیز نقل کرده‌اند:
نعمانی:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدي مِنْ كِتَابِهِ فِي سِتَّةِ ثَمَانٍ وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّقِيلُ عَنْ أَبِيهِ (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۸).

شیخ طوسی:

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَرْقُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ النَّيسَابُورِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِيهِ.

بخش پایانی سند این نقل‌ها نیز با هم مشابه است و همگی مشتمل بر دو راوی مجهول، یعنی «محمد بن منصور» و «ابیه» (منصور بن ولید صیقل) هستند، از این روی تحویل سند هم سودی نخواهد داشت.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الصَّقِيلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوسًا وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَسْمَعُ كَلَامَنَا فَقَالَ لَنَا فِي أَيْ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَبِّهَاتْ هَبِّهَاتْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ حَتَّى تَغْرَبُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ حَتَّى تَمُخَّضُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغَيْنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ (كلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۷۰).

دلالت

برخی از پژوهشگران،^۱ این حدیث را در ذیل عنوان امتحان الهی مطرح کرده و دلالت آن را برای اثبات این علت پذیرفته است. وی این گونه می‌نویسد:

این حدیث شریف در بیان امتحان بودن غیبت، تام است و از تصریح و تکرار لفظ «و الله» تأکید بر ضرورت وجود امتحان الهی برای مؤمنین در زمان غیبت استفاده می‌شود. بنابراین، لفظ «تَمَيِّزُوا» و «تَمَحَّصُوا» دلالت کامل بر وجود امتحانات سخت دارد که باعث جدا شدن مؤمنین از اهل شک و افراد سست ایمان می‌شود و عبارات «یشقی و یسعد» نتیجه این امتحانات را بیان می‌نماید (رحیمی جعفری، ۱۳۹۲ ش: ۲۰۰).

اشکال

این روایت در مقام اخبار از واقعیات پیش‌رو است و از رخداد‌های پیش از ظهور و تشکیل آن حکومت موعود سخن می‌گوید و اصلاً اشاره‌ای به بحث غیبت ندارد. نهایتاً از آن جا که براساس روایات دیگر و اخبار تاریخی می‌دانیم غیبت رخ داده است، خواهیم دانست که این امتحان‌ها و تمحیص‌ها در زمانه غیبت رخ می‌دهد؛ حال، یا به وسیله خود غیبت و ظاهر نبودن امام یا به واسطه چیزی دیگر. بر این اساس، از این روایت به دست نمی‌آید که «تمحیص» و «تمییز» از علل غیبت هستند، بلکه ممکن است از آثار و نتایج آن باشد.

با این توضیح، اشکالاتی چند بر استدلال نقل شده وارد است:

اولاً این حدیث، در بیان امتحان بودن غیبت تام نیست؛

ثانیاً در این روایت تنها الفاظ «تمحیص» و «تمییز» آمده است و نه امتحان و پژوهشگر محترم ارتباط میان آنها را روشن نفرموده است و یکباره از آن‌ها ضرورت امتحان را نتیجه گرفته است؛

ثالثاً به صرف تصریح و تکرار لفظ «و الله» و بدون ضمیمه کردن مطالب بیرونی، تأکید بر ضرورت وجود امتحان الهی برای مؤمنین در زمان غیبت استفاده نمی‌شود؛

رابعاً ضرورت وجود امتحان در زمان غیبت، دلالتی بر این مطلب ندارد که امتحان علت غیبت است، البته ایشان در بخش‌های بعدی خود به این مطلب اشاره کرده است و امتحان را اثر و فایده غیبت شمرده است (همان: ۲۱۹).

۱. ر.ک: محسن رحیمی جعفری در «حقیقت غیبت از منظر روایات».

نقل دوم روایت نیز بر آزمایش مردم پیش از زمان ظهور تأکید دارد و می‌فرماید تا این آزمایش محقق نشود، آن فرجام موعود نخواهد آمد. مرحوم مجلسی نیز این روایت را مربوط به زمان غیبت و فرارسیدن ظهور امام زمان (عج) می‌داند.^۱

مخاطب کلام امام در این روایت، اصحاب و یاران امام هستند و روشن است که هنوز زمان غیبت فرا نرسیده است. آزمایش مردم، سنتی فراگیر است که چه پیش از زمان غیبت و چه در زمان غیبت وجود دارد و نمی‌تواند علت غیبت به شمار آید. به عبارت دیگر، اگرچه امام می‌فرماید قبل از تحقق ظهور آزمایش‌ها رخ می‌دهد تا مردم خالص شوند؛ اما امر غیبت را بر آن مترتب نکرده است. کلام علامه مجلسی نیز تنها موضوع مورد بحث اصحاب را مشخص می‌کند که بحث از رشد و گسترش شیعه و ظهور حق بوده که تنها در زمان ظهور امام زمان (عج) رخ می‌دهد، بنابراین، از این روایت استفاده نمی‌شود که آزمایش مردمان، علت غیبت است.

روایت دوم

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (عج) شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به ترس و رعب است و مؤید به نصرت، زمین برای او درنور دیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه‌ای نماند جز آن‌که آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید گفتم: یا ابن رسول الله! قائم شما کی خروج می‌کند؟ فرمود: آن‌گاه که مردان به زنان تشبیه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زیرین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشار به خاطر زبان‌شان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن - یا نفس زکیه - است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است: ﴿يَقِیْتُ اللّٰهَ خَیْرَ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ﴾ (هود: ۸۶)، سپس می‌گوید: منم بقیة الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت

۱. «یسمع کلامنا»: کان کلامهم کان فی استبطاء ظهور الحق أوفی أنه کثرت الشيعة، و لابد من ظهور القائم (عج) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۸۶).

او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: «السلام عليك يا بقية الله في ارضه»، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ معبودی جز الله تعالی نباشد و در صنم و وثن و غیره آتش در افتد و بسوزند و آن، پس از غیبتی طولانی است، تا خدا بداند چه کسی در دوران غیبت از او اطاعت کرده و به او ایمان می‌آورد.^۱

سند

محمد بن محمد بن عصام الکلبینی: وی توثیق خاص ندارد، اما صدوق، از وی، با «رضی الله عنه» یاد می‌کند.

محمد بن یعقوب: صاحب اصول کافی و از بزرگان علما است.

القاسم بن العلاء الهمدانی الأذربایجانی: در رجال طوسی درباره وی آمده: «و کان جلیل القدر» آیت الله خویی ایشان را از مشایخ کلبینی می‌شمارد که کلبینی نسبت به او رحمت فرستاده است (الکافی: الجزء ۱، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته من کتاب الحجة ۱۵، حدیث ۱ و باب مولد الصاحب ع ۱۲۵، حدیث ۹). نرم افزار درایه نیز او را ثقه معرفی کرده است.

اسماعیل بن علی القزوینی: مجهول است.

علی بن اسماعیل: مجهول است.

عاصم بن حمید الحنطاط: امامی، ثقه و جلیل است.

محمد بن مسلم ثقفی: امامی، ثقه و جلیل است و از زمره اصحاب اجماع است.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنْطَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَظْهَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصْلِي خَلْفَهُ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ قَالَ إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ دَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجِ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالْإِمَامِ وَ اِزْتَكَبَ الزَّيْنَاءُ وَ أَكَلَ الرِّبَا وَ اتَّقَى الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ خُرُوجِ الشُّفِيَانِي مِنَ السَّامِ وَ الْيَمَانِي مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسَفَ بِالنِّبْدَاءِ وَ قَتَلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسَ الرُّكْبِيَّةَ وَ جَاءَتْ صَبِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطَلِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيقَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلِمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ وَثْنٍ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاخْتَرَقَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۳۱).

نتیجه

روایت ضعیف است.

دلالت

درباره مفاد این روایت توجه به چند نکته ضروری است:

درباره مشار الیه «ذلک» دو احتمال وجود دارد: ۱. خروج قائم «خروج قائمینا» (ظهور) خراسانی، ۱۳۸۸ ش: ۵۱؛ ۲. رخدادهایی است که در عبارات پیشین آمده بود، مانند تشابه زنان به مردان، خروج سفیانی، خسف بیداء و... اما از آن جهت که می‌فرماید: «ذلک بعد غیبة طویلة» و ظهور در پایان یافتن غیبت دارد، با احتمال اول یعنی خروج قائم سازگارتر است؛ چرا که رخدادها در زمانه غیبت رخ می‌دهند، نه پس از پایان یافتن غیبت.^۱

اگرچه در این روایت، تعبیر امتحان به کار نرفته است و نفرموده «وذلک بعد غیبة طویلة لیمتحن الله...»، بلکه می‌فرماید: «لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یؤمن به» اما با توجه به عبارات مشابه قرآنی «لیعلم الله الصادقین، لیعلم الله الذین آمنوا و...» این عبارت نیز به معنای امتحان است.^۲

«باء» در «بالغیب» به معنای «فی» است و «بالغیب» ظرف اطاعت است، درباره ضمیر «ه» دو احتمال وجود دارد:

الف) به خداوند برگردد: «تا خداوند معلوم گرداند که چه کسی از خداوند در زمانه غیبت

۱. اگر بخواهیم «ذلک» را به رخدادهای پیشین برگردانیم باید «بعد غیبة طویلة» را به طولانی بودن غیبت معنا کنیم یعنی این رخدادها بعد از طولانی شدن غیبت رخ می‌دهد. البته روشن است که این گونه معنا کردن خلاف ظاهر است.

۲. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیات مشابه بر معنای امتحان و تمییز تصریح دارد: «أما قوله ولیعلم الله الذین آمنوا فالمراد به ظهور إيمان المؤمنین بعد بطونه وخفائه فإن علمه تعالى بالحوادث والأشیاء فی الخارج عین وجودها فیها فإن الأشياء معلومة له تعالى بنفس وجودها لا بصورة مأخوذة منها نظیر علومنا وإدراکاتنا وهو ظاهر ولازم ذلك أن یكون إرادته تعالى العلم بشئ هی إرادة تحقیقه وظهوره وحيث قال ولیعلم الله الذین آمنوا فأخذ وجودهم محققاً أفاد ذلك إرادة ظهور إيمانهم وإذا كان ذلك على سنة الأسباب والمسببات لم یکن بد من وقوع أمور توجب ظهور إيمان المؤمن بعد خفائه فافهم ذلك (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۸-۲۹).

قال تعالى جریا على مسلك الامتحان: «وتلك الأيام نداولها بین الناس ولیعلم الله الذین آمنوا ویتخذ منکم شهداء والله لا یحب الظالمین ولیمحص الله الذین آمنوا ویمحق الکافرین» (همان: ج ۵، ۳۵۲).

قوله تعالى: «لیعلم الله من یخافه بالغیب» لا یبعد أن یكون قوله: «لیبلونکم الله لیعلم کذا» کنایة عن أنه سيقدر کذا لیتمیز منکم من یخاف الله بالغیب عمن لا یخافه لان الله سبحانه لا یجوز علیه الجهل حتی یرفعه بالعلم (همان: ج ۶، ۱۳۸).

اطاعت کرده و به او ایمان دارد»؛

ب) به امام زمان علیه السلام برگردد: «تا معلوم گرداند که چه کسی از امام زمان علیه السلام در زمانه غیبت اطاعت کرده و به او ایمان دارد».

احتمال دوم با توجه به عبارت متناسب‌تر است؛ زیرا اطاعت «بالغیب» از خداوند خصوصیتی به عصر غیبت ندارد و نمی‌تواند علت غیبت یا طولانی شدن غیبت باشد. به عنوان نمونه در آیه زیر نیز مشابه این ترکیب به کار رفته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَكُمْ اللَّهُ بَشَىٰ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُم لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ (مائده: ۹۴).

بر این اساس، امتحان از دو جهت خواهد بود (خراسانی، ۱۳۸۸ ش: ۵۲):

یکم: از جهت خود امام که مردم با غیبت او، با او چگونه رفتار می‌کنند و به او ایمان می‌آورند یا نه؟ همان‌گونه که خداوند انبیاء و اوصیای خود را به فقر یا مریضی یا به انواع بلاهای دیگر مبتلا نمود تا معلوم شود که مردم با شخص او چه رفتاری می‌کنند (لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ... يُؤْمِنُ بِهِ)؛ دوم: از جهت وظایف و تکالیفی که بر دوش دارند که در حال غیبت ولی، چگونه انجام می‌دهند؛ آیا بر ایمان و اعمال خود همانند حضورش ثابت هستند یا خیر؟ آیا هم‌چنان بر مسیر اطاعت هستند یا خیر؟ (لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ)

عبارت «لِیَعْلَمَ اللَّهُ...» نوعی قید نسبت به عبارت پیش از خود به شمار می‌آید. روایت می‌فرماید: «خروج قائم، بعد از غیبتی طولانی رخ می‌دهد». آن‌گاه در ادامه می‌فرماید: «تا امتحان‌ها انجام شود و اهل ایمان و اطاعت مشخص شوند». درباره «لام» در «لِیَعْلَمَ» دو احتمال وجود دارد:

۱. «لام نتیجه» یا «عاقبت» باشد،^۱ مانند آیه شریفه «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرْنًا» (قصص: ۸) یا «لِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْتُوا لِلْخَرَابِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲) در این صورت معنای عبارت مدّ نظر آن است که نتیجه غیبت آن است که خداوند مؤمنان به غیب را شناساند. در این صورت، امتحان از آثار و ثمرات غیبت است، نه علت غیبت. این احتمال پذیرفته نیست؛ زیرا عاقبت و نتیجه، مقصود فاعل نیست و از توابع فعل است، در حالی که در عبارت «لِیَعْلَمَ اللَّهُ...» نمی‌توان گفت «امتحان مردم» و «شناساندن مؤمنان» مقصود خداوند (فاعل) نیست.

۱. غالباً برای نتایج و آثار نامطلوب واژه «عاقبت» به کار می‌رود.

۲. «لام علت» باشد، در این صورت، این عبارت به یک پرسش مقدر پاسخ می‌دهد؛ گویا کسی می‌پرسد: «چرا خروج بعد از غیبتی طولانی رخ می‌دهد؟» آن‌گاه روایت پاسخ می‌دهد: «برای این که امتحان‌ها انجام شود و اهل ایمان و اطاعت مشخص شوند». با این بیان، اگرچه پاسخ از چرایی «خروج بعد از غیبت طولانی» است، اما بر این نکته دلالت دارد که آزمایش و تمییز، علت غیبت طولانی است. ممکن است بگوئیم پرسش مقدر بر چرایی غیبت طولانی شکل گرفته است: «چرا غیبتی طولانی رخ می‌دهد؟» با این بیان، آزمایش و امتحان مردم یا به عنوان علت اصل غیبت امام زمان (عجله الله تعالی فرجه) یا علت طولانی شدن غیبت مطرح شده است. با توجه به آن که در عبارات پیشین، اصل غیبت مطرح نشده بود تا در این بخش، تنها تأکید و تعلیل بر طولانی بودن آن باشد، عبارت «لِیَعْلَمَ...» تعلیل هر دو جهت را می‌رساند؛ یعنی خداوند برای آزمودن مردم، اولاً آنها را به غیبت مبتلا نموده و ثانیاً این غیبت را طولانی می‌گرداند.

روایت سوم

زراره بن اعین گوید از امام ششم شنیدم می‌فرمود برای قائم پیش از آن که قیام کند غیبتی باشد، عرض کردم برای چه؟ فرمود می‌ترسد و به شکم خود اشاره کرد. سپس فرمود: ای زراره او است منتظر و او است که مردم درباره ولادتش شك کنند برخی گویند در شکم است، برخی گویند غائب است، جمعی گویند متولد نشده، بعضی گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده جز آن نیست که خدا دوست دارد شیعه را امتحان کند در این وقت باطل جویان در شك افتند. زراره عرض کرد: «قربانت اگر آن روزگار را دریافتم چه کنم؟» فرمود: «ای زراره اگر آن روزگار را دریافتی به این دعا مداومت کن «اللهم عرّفنی نفسک فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم أعرف نبیک...»^۱.

این روایت، افزون بر کمال‌الدین شیخ صدوق، در کافی (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۷)، الغیبه (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۳۳۴) و الغیبه (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۱۶۶) نیز آمده است که اختلافات اندکی در متن روایت وجود دارد. ضمناً از لحاظ سندی نیز با هم متفاوت هستند.

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكَلَابِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ لَهُ وَلِمَ قَالَ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ وَهُوَ الْمُنتَظَرُ وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ حَمَلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ غَائِبٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا وُلِدَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وَلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسَنَتَيْنِ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَجِبُ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَيُّ شَيْءٍ أَعْمَلُ قَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَأَدِّمْ هَذَا الدُّعَاءَ «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ...» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۲).

سند

احمد بن محمد بن یحیی العطار: توثیق خاص ندارد؛ اما برنامه نوروی را ثقه شمرده است (ممکن است از باب کثرت نقل بزرگان باشد: ابن غضائری و شیخ صدوق روایات فراوان از وی دارند).

سعد بن عبدالله: امامی، ثقه و جلیل است (طوسی، بی تا: ۲۱۶)؛ نجاشی از او چنین یاد می‌کند: «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۷).

احمد بن محمد بن عیسی الاشعری: وی ثقه، جلیل و امامی است عالم بزرگ و سرشناس قم بوده است (طوسی، ۱۴۲۷ ق: ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ ق: ۸۳).

عثمان بن عیسی الکلابی: ابتدا واقفی بوده، اما به مذهب امامی درآمد (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۹۸) و بزرگان از او روایت می‌کنند «براساس برخی دیدگاه‌ها، از جمله اصحاب اجماع است» (همان: ۵۵۹). مرحوم خویی نیز اگرچه بازگشت وی از وقفیه را ثابت نمی‌داند، اما براساس مبانی خویش وثاقت وی را پذیرفته است (خوئی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ۱۲۰).

خالد بن نجیح: وی توثیق خاصی ندارد و از این رو، مرحوم خویی وثاقت وی را ثابت نمی‌داند (همان: ج ۷، ۳۶)، اما ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع است، از او چندین روایت نقل کرده است و اگر این توثیق عام را بپذیریم، وی موثق خواهد بود. زرارۀ بن أعین الشیبانی: از اصحاب اجماع است.

نتیجه

روایت براساس مبانی و توضیحات یادشده معتبر است.

دلالت

در ابتدای روایت در پاسخ چرایی غیبت، خوف قتل مطرح می‌گردد، آن‌گاه حضرت خود سخن آغاز کرده و می‌فرماید: «هو المُنْتَظَر» یعنی این قائم همان منتظر است همان که بشارت‌ها نسبت به او داده شده و همگی منتظر اویند. در ادامه می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَشُقُّ النَّاسَ فِي وَلَادَتِهِ» یعنی «این قائم همان کسی است که مردم در ولادت او شک خواهند داشت» مراد از «ناس»، همه مردم است، چه شیعه و چه غیر شیعه آن‌گاه حضرت برخی از این دیدگاه‌ها که نسبت به ولادت قائم شکل خواهد گرفت، را برمی‌شمرد و با واژه «غیر» استثنایی را مطرح می‌فرمایند: «غیرَ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ» یعنی این تشنّت اقوال، تردیدها و حیرت‌ها رخ نمی‌دهد، جز آن‌که خداوند دوست دارد شیعیان را امتحان کند.

به نظر می‌رسد این روایت دلالتی بر علت بودن امتحان ندارد؛ زیرا امام در ابتدای روایت، «خوف قتل» را به عنوان علت غیبت معرفی کرده است. آن‌گاه، رخدادهای زمانه غیبت را برشمرده و هدف خداوند را از این رخدادهای امتحان شیعیان می‌داند. بنابراین، امتحان، نتیجه و ثمره غیبت است.

روایت چهارم

هرگاه پنجمین فرزند هفتمین ناپدید شود، خدا را در نظر بگیرید و نسبت به دین‌تان مواظب باشید، مبدا کسی شما را از دین‌تان جدا کند، پسر جان ناچار صاحب‌الامر غیبتی کند که معتقدین به امامت هم از آن برگردند، همانا امر غیبت یک آزمایشی است از جانب خدای عزوجل که خلقتش را به وسیله آن بیازماید، اگر پدران و اجداد شما (امامان و پیامبران پیشین) دینی درست‌تر از این دین سراغ داشتند، از آن پیروی می‌کردند (پس اگر دیگران به واسطه طول غیبت امام از دین برگشتند شما ثابت و پایرجا باشید) من عرض کردم: آقای من! پنجمین فرزند هفتمین کیست؟ فرمود: پسر جان! عقل شما از درک آن کوچک‌تر و مغز شما از حمل آن تنگ‌تر است، ولی اگر زنده باشید بدان خواهید رسید.^۱

سند

علی بن محمد علان کلینی: امامی و ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۰؛ ابن داود، بی‌تا: ۲۴۸).

الحسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر العریضی: وی مهمل است.

ابیه (عیسی بن محمد بن علی بن جعفر العریضی): وی مهمل است.

جدّه (محمد بن علی بن جعفر العریضی): وی مهمل است.

علی بن جعفر العریضی: امامی، ثقه و جلیل است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲۶۵).

نتیجه

روایت به جهت سه راوی مهمل ضعیف است.

۱. عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَإِنَّ اللَّهَ فِي أَذْيَانِكُمْ - لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِي إِيَّاهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مَخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا بَنِي عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَأَخْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمْلِهِ وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ (كليني، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۶).

این روایت افزون بر کتاب *الکافی*، در کتاب‌های *کمال‌الدین*، *علل الشرایع*، *الغیبة* شیخ طوسی و *الغیبة* نعمانی نیز آمده است، اما متأسفانه بخش پایانی سند با سند کافی مشترک است و هم‌چنان با سه راوی مهم‌ل مواجه هستیم.

دلالت

این روایت را صدوق در باب «علة الغیبة» آورده است (صدوق، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۳). برخی پژوهشگران معاصر نیز این روایت را برای بیان علت آزمون و امتحان ذکر کرده‌اند.^۱ «محنة»، اسم مصدر از «محن» است و به معنای آزمون و امتحان است.^۲ در این روایت، خود غیبت، امتحان و آزمون خوانده شده است: «همانا غیبت، آزمایشی است از جانب خدای عزوجل که خلقت را به وسیله آن می‌آزماید.» به عبارت دیگر، غیبت سبب و وسیله امتحان است. این بیان با آثار و نتایج غیبت بیشتر سازگاری دارد، تا چرایی غیبت. از این رو، عنوان «امتحان» گاه ذیل فوائد غیبت جای داده شده است.^۳

ممکن است به عبارت «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَزْجَعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ» تمسک شود؛ یعنی صاحب این امر به ناچار غیبتی دارد تا جایی که حتی مؤمنان و معتقدان به امامت نیز از آن بازگشته و دچار انحراف می‌شوند. پس علت غیبت، امتحان است. از آن‌جا که واژه «حتى» ظهور در غایت و نتیجه دارد، مراد عبارت آن خواهد بود که ضرورتاً غیبت رخ می‌دهد، آن غیبتی که حتی معتقدان نیز بازخواهند گشت. در نتیجه، دلالتی بر علت ندارد.

روایت پنجم

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود به راستی علی بن ابی طالب علیه السلام امام امت و خلیفه من است بر آنها بعد از من و از فرزندان او است همان قائم و منتظری که خدا باو زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ظلم شده است سوگند بدان کسی که مرا به راستی بشیر و نذیر مبعوث کرده است کسانی که در دوران

۱. رک: المهدی، ص ۱۷۸؛ پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث، ص ۱۹۱؛ تاریخ عصر غیبت، ص ۲۷۲؛

دادگستر جهان، ص ۱۴۷؛ راز پنهانی و رمز پیدایی، ص ۲۳۵؛ معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران، ص ۸۱؛

۲. المَحْنَةُ: واحدة المَحْنِ التي يَمْتَحَنُ بها الإنسان من بليّة. وَمَحْنُهُ وَاِمْتَحْنُهُ، أي اختبرته، والاسم المَحْنَةُ (جوهری، ۳۷۶ (ق: ج ۶، ۲۲۰۱).

۳. رک: «المهدی المنتظر علیه السلام الإمام الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً».

غیبتش بر عقیده امامتش بپایند از کبریت احمر کمیاب ترند، جابرین عبد الله انصاری برخاست و عرض کرد یا رسول الله برای فرزند قائمت غیبت است؟ فرمود آری به پروردگارم تا آنان که گرویدند امتحان شوند و کافرین محو گردند ای جابر این یکی از کارهای مهم خداست و یکی از اسرار او است که از بندگان خود پنهان داشته مبادا در آن شك کنی که شك در کار خدای عزوجل کفر است.^۱

سند

محمد بن موسی المتوکل: علامه و ابن داود بر وثاقت وی تصریح دارند (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۴۹؛ ابن داود، بی تا: ۲۳۷). شیخ صدوق در کتب مختلف خویش چون *علل الشرایع*، *خصال*، *مجالس و توحید* فراوان از او نقل کرده است (بیش از پانصد روایت).

محمد بن ابی عبدالله الکوفی: وی همان «محمد بن جعفر الأسدی الکوفی» است که نجاشی او را ثقة می داند، اما بر این باور است که از راویان ضعیف نقل کرده و قائل به جبر و تشبیه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۳). از این رو، علامه در خلاصه توقف نموده است (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۶۰).

محمد بن اسماعیل برمکی: ابن غضائری او را تضعیف کرده است (ابن غضائری، بی تا: ج ۱، ۹۷)، اما نجاشی او را چنین توصیف کرده است: «کان ثقة مستقیماً» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۱)، ابن داود و علامه حلی نظر نجاشی را ترجیح داده اند و او را ثقة دانسته اند (ابن داود، بی تا: ۲۹۸؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۵۵).

علی بن عثمان: مشترک میان چند نفر است که هیچ یک توثیق ندارند.

محمد بن الفرات: مجهول است.

ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی: امامی، ثقة و از اصحاب جلیل و بزرگوار ائمه (عج) است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵).

سعید بن جبیر: کشی بر وثاقت او تصریح دارد و روایتی را پیرامون صحت مذهب وی آورده

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامٌ أَمْتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي وَ مِنْ وَلَدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبَرِيَّتِ الْأُخْمَرِ فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِقَائِهِمْ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ قَالَ إِي وَ رَبِّي وَ لِيَمَجِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ فَإِيَّاكَ وَ الشُّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُفْرٌ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۸).

است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۵ و ۱۱۹). ابن داود و علامه حلی نیز این روایت را آورده‌اند (ابن داود، بی تا: ۱۶۹؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۷۹).

ابن عباس: در معجم رجال درباره او آمده است: «وقع بهذا العنوان في أَسْنَد جُمْلَةٍ مِنَ الروایات، تبلغ ثلاثة عشر موردا. فقد روى عن رسول الله ﷺ، و عن علي بن أبي طالب و روى عنه سعيد بن جبیر، و ضحاک، و عبیدالله بن عبد الله بن عتبة، و مجاهد، و الشعبي» (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ۱۹۴). و درباره وثاقت او مطلبی نفرموده است، اما کشی وی را امامی و ممدوح در روایت معرفی کرده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۷).

نتیجه

در مجموع روایت از نظر سندی ضعیف است.

دلالت

در این روایت پیامبر ﷺ در پاسخ به پرسش جابر که «یا رسول الله آیا برای فرزند قائمت غیبت است؟» می‌فرماید: «آری به پروردگارم سوگند [غیبت خواهد داشت]» آن گاه پیامبر ﷺ آیه‌ای از قرآن را تلاوت می‌فرماید:

﴿وَلِيَمِخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيُمَحِّقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۱)؛
تا آنان که گرویدند امتحان شوند و کافرین محو گردند.

برای درک بهتر از روایت، باید به این آیه، در کنار آیه پیشین بنگریم:

﴿إِنْ يَنْسَخْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلِيَمِخَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيُمَحِّقَ الْكَافِرِينَ﴾؛

اگر [در جنگ احد] به شما آسیب و جراحتی رسید، آن گروه را نیز [در جنگ بدر] آسیب و جراحتی مانند آن رسید. و ما این روزها [ی پیروزی و ناکامی] را [به عنوان امتحان] در میان مردم می‌گردانیم [تا عبرت گیرند] و خدا کسانی را که [از روی حقیقت و خلوص] ایمان آورده‌اند، مشخص کند و از میان شما گواهانی بگیرد؛ و خدا ستمکاران را دوست ندارد* و [نیز این پیروزی‌ها و ناکامی‌ها] برای آن است که کسانی را که [از روی حقیقت] ایمان آورده‌اند [از عیوب و آلودگی‌ها] تصفیه و پاک کند، و کافران را نابود نماید.

بنابراین، یکی از مصالح پیروزی‌ها و ناکامی‌هایی که مسلمانان بدان دچار شده‌اند،

«تمحیص مؤمنان» و «از بین بردن کافران» است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

مصدر «تمحیص» که فعل «يَمْحُص» از آن مشتق است به معنای خالص کردن چیزی است از آمیختگی و ناخالصی‌هایی که از خارج داخل آن چیز شده، و کلمه «محق» به معنای نابود کردن تدریجی یک چیز است، و این خالص سازی یکی از خواص و مصالح مداوله ایام است، خاصیت دیگرش معلوم کردن ایمان مؤمنان است. پس، جداسازی مؤمن از غیرمؤمن، غیر از خالص کردن ایمان او از شوائب و ناخالصی‌های کفر و نفاق است و به همین جهت در مقابل محق کفار قرار گرفته، پس خدای سبحان اجزای کفر و نفاق و فسق را کم از مؤمن زایل می‌سازد، تا جزایمانش چیزی باقی نماند. و ایمانش خالص برای خدا شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۹).

اکنون سخن در این است که غرض پیامبر ﷺ از تلاوت این آیه، پس از تأکید بر تحقق غیبت چیست؟ به نظر می‌رسد همان گونه که در خود آیه، «تمحیص» و «محق» بیانگر یکی از مصالح و اغراض مداوله ایام (پیروزی و ناکامی‌ها) بوده است، در این جا هم «تمحیص» و «محق» از علل غایبی غیبت هستند. البته در نکات ابتدایی بحث گفته شد که عنوان «تمحیص» به دلالت التزامی بر «امتحان» دلالت دارد.

روایت ششم

فرات بن أحنف از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود فرمود: «در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) آب فرات بالا آمد، پس آن حضرت و دو فرزندش حسن و حسین (ع) سوار شدند، چون گذارشان بر طایفه ثقیف افتاد آنان گفتند علی آمده است آب را به جای خود بازگرداند (فرو نشاند)، پس علی (ع) فرمود: بدانید به خدا قسم من و این دو فرزندم یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخر الزمان برمی‌انگیزد که خون خواهی ما خواهد کرد، و او حتماً از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جایی که نادان بگوید: خدا را در آل محمد نیازی نیست.^۱

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سِتَّانٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثَيْدُ بْنُ خَارِجَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَهْنَفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: زَادَ الْفُرَاتُ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَزَكَبَ هُوَ وَابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ فَمَرَّ بِثَقِيفٍ فَقَالُوا قَدْ جَاءَ عَلَى بَرْدِ الْمَاءِ فَقَالَ عَلَى أَمَا وَاللَّهِ لَا أَقْتُلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَانِ وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَلَيَغِيبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيِّزًا لِأَهْلِ الصَّلَاةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۱).

سند

محمد بن همام بن سهیل: وی به تصریح عالمان رجال ثقه و جلیل القدر است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۰؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۴۳۹؛ طوسی، بی تا: ۴۰۲).

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری [الفزاری]: ابن غضائری وی را ضعیف، غالی و متروک الحدیث توصیف کرده است (ابن غضائری، بی تا: ج ۱، ۴۸). نجاشی هم براساس گفته ابن غضائری او را ضعیف و فاسد المذهب توصیف کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۲). اما طوسی وی را ثقه شمرده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۴۸۱). علامه حلی پس از نقل کلام ابن غضائری و شیخ طوسی توقف کرده است: «فَعَنْدِي فِي حَدِيثِهِ تَوْقُفٌ وَلَا أَعْمَلُ بِرَوَايَتِهِ» (حلی، ۱۳۸۱: ۲۱۰). براساس پذیرش توثیق عام کثرت نقل اجلا، این فرد توثیق خواهد شد (در نرم افزار درایه نیز چنین توصیف شده است: «إمامی، ثقه، جلیل علی التحقيق»).

اسحاق بن سنان: مجهول است.

عبید بن خارجه: مجهول است.

علی بن عثمان: مشترک میان چند نفر است که هیچ یک توثیق ندارند.

فرات بن احنف: ابن غضائری او را غالی و کذاب می خواند (ابن غضائری، بی تا: ۸۴). طوسی درباره او می گوید: «يَرْمِي بِالْغُلُوِّ وَالتَّفْرِيطِ فِي الْقَوْلِ» (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۵) آیت الله خویی نیز همین دیدگاه را نقل کرده و نقدی ننموده است (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ۲۵۴). نرم افزار درایه نیز وی را ضعیف شمرده است.

نتیجه

روایت از نظر سندی ضعیف است.

دلالت

در این روایت «تمییزا» مفعول له است: «او [امام زمان علیه السلام] حتما از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت» بر این اساس، تمییز و جداسازی مؤمنان از کفار، علت غیبت شمرده شده است؛ البته همان طور که پیشتر گفته شد «تمییز» با «امتحان» تفاوت دارد. تمییز، نتیجه امتحان است، اما به دلالت التزامی بر امتحان نیز دلالت دارد.

روایت هفتم

سدیر صیرفی گوید با مفضل بن عمرو ابو بصیر و ابان بن تغلب شرفیاب حضور مولای خود امام صادق علیه السلام شدیم دیدیم روی خاك نشسته و لباسی ویژه، بی‌گریبان و آستین کوتاه پوشیده و چون فردی فرزند مرده جگرسوخته می‌گرید، اندوه تاگونه‌هایش رسیده و رخساره‌اش دگرگون شده و چشمانش پراز اشک است می‌گوید: «ای آقایم غیبت تو خواب از چشمم ربوده و آرامگاهم را تنگ کرده و آسایش دل را برده، ای آقایم غیبتت سوگواریم را به فجائع ابدی پیوسته و یکی را پس از دیگری ناپدید کرده و جمع و شماره دوستان را نابود نموده، من دیگر اشکی که از چشمم روان است و ناله‌ای که از گرفتاری‌های اندوهم و بلیات گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد...».

امام در پاسخ چرایی اشک و گریه می‌فرماید: «در کتاب جفر نظر انداختم و درباره تولد غائب از ما و غیبت او و دیر کرد و طول عمر و گرفتاری مؤمنان در آن زمان تأمل کردم.» امام در ادامه سه مورد از ابتلائات و آزمون‌های عصر غیبت را برمی‌شمارد: «تَوَلَّدَ الشُّكُوكُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَازْتِدَادَ أَكْثَرُهُمْ عَنْ دِينِهِمْ - وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ مِنْ أَغْنَائِهِمُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ» یعنی: «۱. شك‌هایی که به خاطر طول غیبت در دل‌شان پدید آید؛ ۲. بیشترشان از دین برگردند؛ ۳. رشته اسلام را از گردن بازکنند (کافر شوند)».

امام در ادامه سه ویژگی از ویژگی‌های امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف که در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است، برمی‌شمرد: ۱. مولدش را چون مولد موسی علیه السلام؛ ۲. غیبتش را مانند غیبت عیسی علیه السلام؛ ۳. تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح علیه السلام مقدّر کرده است.

ایشان پس از تبیین ویژگی‌های اول و دوم، در تبیین ویژگی سوم می‌فرمایند:

اما تأخیر کردن نوح علیه السلام چنین است که چون از خداوند برای قوم خود طلب عقوبت کرد، خدای تعالی روح الامین را با هفت هسته خرما به نزد وی فرستاد و به او گفت: ای پیامبر خدا! خدای تعالی به تو می‌گوید: اینها خلائق و بندگان من هستند و آنها را با صاعقه‌ای از صواعق خود نابود نمی‌کنم، مگر پس از تأکید کردن دعوت و الزام ساختن حجت، پس بار دیگر در دعوت قومت تلاش کن که من به تو ثواب خواهم داد و این هسته‌ها را بکار و فرج و خلاص تو آن‌گاه است که آنها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده.

و چون پس از زمانی طولانی درخت‌ها روئید و پوست گرفت و دارای ساقه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست، از خدای تعالی درخواست کرد که وعده را عملی سازد، اما خدای تعالی فرمان داد که هسته این درخت‌ها را بکار و دوباره صبر و تلاش کند و حجت را بر قومش تأکید

کند و او نیز آن را به طوائفی که به او ایمان آورده بودند گزارش کرد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: «اگر مدّعی نوح حقّ بود در وعده پروردگارش خلفی واقع نمی‌شد».

سپس خدای تعالی هر بار دستور می‌داد که هسته‌ها را بکارد و نوح نیز هفت مرتبه آنها را کاشت و هر مرتبه طوائفی از مؤمنین از دین بر می‌گشتند تا آن‌که هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند. آن‌گاه خدای تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم اکنون صبح روشن از پس شب تاریک و امید و حقّ محض و صافی از ناخالص و کدر آن جدا شد؛ زیرا بدطینتان از دین بیرون رفتند و اگر من کفّار را نابود می‌کردم و این طوائف از دین بیرون شده را باقی می‌گذاشتم به وعده خود در باره مؤمنانی که در توحید با اخلاص بودند و به رشته نبوّت تو متمسّک بودند وفا نکرده بودم؛ زیرا من وعده کرده بودم^۱ که آنان را جانشین زمین کنم و دین‌شان را استوار سازم و خوف‌شان را مبدّل به امن نمایم تا با رفتن شکّ از قلوب آنها عبادت من خالص شود، و چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل خوف به امن ممکن بود، در حالی که ضعف یقین دین بیرون‌شدگان و خبث طینت و سوء سریرت آنها - که از نتایج نفاق است - و گمراه شدن آنها را می‌دانستم، و اگر رائج سلطنت مؤمنان را آن هنگام که ایشان را جانشین زمین ساخته و بر تخت سلطنت نشانده و دشمنان‌شان را نابود می‌سازم استشمام می‌کردند، باطن نفاق‌شان را مستحکم کرده و دشمنی با برادران‌شان را آشکار می‌کردند و در طلب ریاست و فرماندهی با آنها می‌جنگیدند و با وجود فتنه‌انگیزی و جنگ و نزاع بین ایشان چگونه تمکین و استواری در دین و اعلای امر مؤمنین ممکن خواهد بود، خیر چنین نیست «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِّينَا».

آن‌گاه امام صادق علیه السلام ارتباط میان جریان نوح را با جریان غیبت امام زمان علیه السلام تبیین می‌فرماید:

قائم عجل الله تعالی فرجه نیز چنین است؛ زیرا ایام غیبت او طولانی می‌شود تا حقّ محض شکل گیرد و ایمان از کدورت‌ها صاف می‌شود و هر کسی که از شیعیان طینت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون به خلافت رسیدن، تمکین و امنیت گسترش یافته در در عهد قائم عجل الله تعالی فرجه را احساس کنند نفاق ورزند.

مفضّل گوید: گفتم ای فرزند رسول خدا! این نواصب می‌پندارند که این آیه (یعنی آیه ۵۵

۱. به آیه ۵۵ نور اشاره دارد که خداوند در آن به مؤمنان چنین وعده داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

سوره نور) در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) نازل شده است، فرمود: «خداوند قلوب نواصب را هدایت نمی‌کند، چه زمانی دینی که خدا و رسولش از آن خشنود بوده‌اند متمکن و استوار و برقرار بوده و امنیت در میان امت منتشر و خوف از قلوبشان رخت بر بسته و شک از سینه‌های آنها مرتفع شده است؟ آیا در عهد آن خلفای سه‌گانه؟ یا در عهد علی (ع) که مسلمین مرتد شدند و فتنه‌هایی برپا شد و جنگ‌هایی بین مسلمین و کفار به وقوع پیوست؟» سپس امام صادق (ع) این آیه را تلاوت فرمودند: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»^۱ و آن‌گاه فرمود:

اما عبد صالح - یعنی خضر - خدای تعالی عمرش را طولانی ساخته است، ولی نه به خاطر نبوتی که برای وی تقدیر کرده است، یا کتابی که بر وی فرو فرستد، یا شریعتی که به واسطه آن شرایع انبیای پیشین را نسخ کند، یا امامتی که بر بندگان اقتدای به آن لازم باشد، یا طاعتی که انجام دادن آن بروی واجب باشد (که حضرت خضر پیامبر و یا امام نبوده است)، بلکه چون در علم خداوند گذشته بود که عمر قائم (عج) در دوران غیبتش طولانی خواهد شد، تا به جایی که بندگان [وجود] او را به واسطه طولانی بودنش انکار کنند، عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا به واسطه طول عمر او، بر طول عمر قائم (عج) استدلال شود و حجت معاندان منقطع گشته و برای مردم علیه خداوند حجتی نباشد (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۶).

سند

محمد بن علی بن حاتم النوفلی الکرمانی: مجهول است.

ابوالعباس احمد بن عیسی الوشاء: مجهول است.

احمد بن طاهر القمی: مجهول است.

محمد بن بحرین سهل الرهنی الشیبانی: نجاشی می‌پذیرد که به او نسبت غلو و ضعف به او داده‌اند، اما خودش به پذیرش روایت او متمایل می‌شود و گوید نمی‌دانم از کجا او را به ضعف متهم کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۴).

علی بن الحارث: مجهول است.

سعید بن منصور الجواشنی: از رؤسای زیدیه است (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۱۴۱).

احمد بن علی البدیلی: مجهول است.

۱. یوسف: ۱۱۰.

ابی (علی البدیلی): مجهول است.

السدير الصيرفي: درباره وی در کتب رجالی متقدمین توصیف به وثاقت نیامده است. روایات پیرامون وی نیز دو دسته است؛ برخی در مقام مدح او برخی در مقام ذم و قدح او هستند. مرحوم خویی پس از بررسی تک تک این روایات می‌فرماید: «فتحصل مما مرَّ أنه لا يمكن الاستدلال بشيء من الروایات علی مدح سدير و لا علی قدحه لکنه مع ذلك یحکم بأنه ثقة من جهة شهادة جعفر بن محمد بن قولويه و علی بن ابراهيم فی تفسیره بوثاقته علی ما یأتی» (خوئی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۳۷) بنابراین، ایشان وثاقت سدير را به جهت ورود در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم ثابت می‌داند.

نتیجه

روایت از نظر سندی ضعیف است.

دلالت

از این روایت و تشابه جریان نوح عليه السلام با غیبت امام زمان عليه السلام نکات زیر قابل استفاده است: برخی آزمون‌ها و ابتلائات در عصر غیبت رخ می‌دهد (شک و تردیدهایی که به خاطر طول غیبت در دل‌ها پدید می‌آید، از دین برگشتن‌ها، کافر شدن مؤمنان). فرج، در صورتی فرا می‌رسد که ناخالصی‌ها از بین رفته و حق محض و ایمان صاف و خالص جلوه‌گر شود؛ زیرا پیش از تمیز و پاکسازی و با وجود شک و تردیدها در قلوب مؤمنان، تحقق آن وعده الهی (خلافت و تمکین و امنیت)^۱ امکان‌پذیر نیست. پاکسازی و تمحیص مؤمنان، نیازمند وجود ابتلائات و گذشت زمان است. بر نکته ۲ و ۳ روایات دیگری نیز دلالت دارند؛ از جمله روایت زیر:

صفوان بن یحیی گوید: ابوالحسن (امام رضا) فرمود: به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن که پاک شوید و تمیز یابید و تا آن که از شما مگر کمتر، بلکه باز هم کمتر نماند، سپس آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ»^۲ (توبه:

۱. به آیه ۵۵ نور اشاره دارد که خداوند در آن به مؤمنان چنین وعده داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۲. آیا گمان کرده‌اید که شما را به خود واگذارند [و به بوتۀ آزمایش نیازمایند] در حالی که هنوز کسانی از شما را که جهاد کردند [از دیگران] معلوم نداشته است.

(۱۶) ﴿وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ﴾^۱ (آل عمران: ۱۴۲) را تلاوت نمود.^۲

فرج امام زمان علیه السلام و تحقق آن وعده الهی، نیازمند ابتلا نمودن مردم به آزمون غیبت و گذشت زمان (طولانی شدن غیبت) است. پس، آزمودن، تخلیص و تمحیص مؤمنان، علت غیبت یا لااقل علت طولانی شدن و استمرار غیبت است.

تذکر

برخی از پژوهشگران مهدویت،^۳ روایات دیگری نیز ذیل عنوان امتحان مطرح کرده‌اند که برخی تنها بر عمومی بودن سنت امتحان تأکیدی دارد و ارتباط مستقیم با زمانه غیبت ندارد^۴ و برخی دیگر، با دلالت مطابقی یا تضمنی بر وجود امتحانات در عصر غیبت دلالت دارند؛ اما دلالتی بر علت بودن امتحان ندارند.^۵

۱. و نیز صابران را [از دیگران] معلوم نداشته است.

۲. طوسی، ۴۱۱ق: ۳۳۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۸ (در این کتاب روایت تا واژه «فَالْأَنْدَر» نقل شده است).

۳. رک: محسن رحیمی جعفری در حقیقت غیبت از منظر روایات.

۴. از جمله روایات زیر: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ الْمَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ثُمَّ قَالَ لِي مَا الْفِتْنَةُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا الْفِتْنَةُ فِي الدِّينِ فَقَالَ يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

۵. از جمله روایات زیر:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ عُمَرَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِثْلُهَا فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَغْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غِيبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۳۳).

وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْيَبَكُمْ حَتَّى تَمُحَّضُوا وَ تُمَيِّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۷).

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ إِنَّ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمِزُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ فَمَنْ أَقْرَبَ بِهِ قَرِيدُوهُ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَذُرُوهُ إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةً يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَّائِنَةٍ وَ وَلِجَةِ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ وَيْلٌ لَطَاغَةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدِ افْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفَرٌ يَسِيرُ قُلْتُ وَ اللَّهُ إِنَّ مِنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يَمَحَّضُوا وَ يُمَيِّزُوا وَ يَغْزَبُوا وَ يَسْتَخْرِجَ فِي الْغُزْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۷۰).

نتیجه‌گیری

افزون بر روایاتی که بر ضرورت امتحان‌ها در همه زمان‌ها دلالت دارند، روایات فراوانی بر وجود آزمون‌های سخت برای تمحیص و تمییز مؤمنان در عصر غیبت دلالت دارد؛^۱ اما در این مجال به دنبال اثبات علیت آزمون و امتحان هستیم، از میان هفت روایتی که ذیل عنوان «امتحان» بررسی کردیم:

روایت پنجم بر علیت «تمحیص» تأکید دارد (فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْقَائِمِ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ قَالَ إِي وَرَبِّي وَلِيَمَّحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا) که به دلالت التزامی علیت عنوان «امتحان» را می‌رساند. از روایت ششم علیت «تمییز» به دست می‌آید (وَلَا يَغِيْبَنَّ عَنْهُمْ تَمَيُّي زَا لَاهِلِ الضَّلَالَةِ) البته «تمییز» با «امتحان» تفاوت دارد. تمییز، نتیجه امتحان است، اما به دلالت التزامی بر امتحان نیز دلالت دارد.

روایت هفتم (فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيَصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ وَبُصْفُو الْإِيمَانِ مِنَ الْكَدَرِ)، آزمون، تخلیص و تمحیص مؤمنان را علت غایی غیبت یا لاقُلّ علت غایی طولانی شدن و استمرار غیبت معرفی کرده است.

روایت دوم (و ذلك بعد غيبه طويله ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يؤمن به) نیز براساس برخی احتمالات دلالت بر علیت «امتحان» دارد.

اما روایات دیگر در مقام بیان آثار غیبت و اوصاف زمانه‌ی غیبت است؛ نه چرایی غیبت. اگرچه هر چهار روایت فوق از نظر سندی مشتمل بر مجاهیل و در مواردی راویان ضعیف است، اما دلالت این چهار روایت تمام است و تحلیل‌هایی که براساس این روایات به دست می‌آید، با اصول کلی تحلیل حرکت انبیا و اولیا سازگار است؛ این تحلیل‌ها، پیش‌تر در ضمن مقاله «تحلیل عقلایی علل غیبت امام زمان (عج) از امکان تا تحلیل وقوع» ارائه گردید. براساس تحلیل یاد شده، یکی از شرایط مهم و بارز یاوران مهدی، اخلاص و پاک‌طینتی است. تحقق آرمان موعود

۱. از جمله دو روایت زیر:

و رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هَبْهَاتِ هَبْهَاتِ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرَبَلُوا ثُمَّ تُغْرَبَلُوا ثُمَّ يُقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكَدَرُ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۹).
حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِإِمَامٍ هُدًى وَ لَا عَلِمَ يَنْتَبِزُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَ تُمَخَّصُونَ وَ تُغْرَبَلُونَ وَ عِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّيْفِينَ وَ إِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَ قَتْلُ وَ خُلْعٌ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۷).

با یاران منافق صفت امکان ندارد؛ از این رو، امام غایب می شود تا زمینه آزمون و امتحان الهی، بیش از پیش فراهم شود و در نتیجه ی امتحان، تمییز، تلخیص و تمحیص رخ دهد. نکته دیگر آن که، براساس ظاهر روایات، اگرچه امتحان یک سنت همیشگی و فراگیر است، اما مراد از امتحان در این بحث امتحان شیعیان است؛ نه امتحان همه مردمان، تا با این امتحانات خود را نشان دهند و از گمراهان جدا شده و به تدریج خالص گردند. برخی از علما علت امتحان را نپذیرفته اند، از جمله شیخ طوسی می نویسد:

وأما ما روی من الاخبار من امتحان الشيعة في حال الغيبة، وصعوبة الامر عليهم، واختبارهم للصبر عليه، فالوجه فيها الاخبار عما يتفق من ذلك من الصعوبة والمشاق، لا أن الله تعالى غيب الإمام ليكون ذلك، وكيف يريد الله ذلك، وما ينال المؤمن من جهة الظالمين ظلم منهم لهم ومعصية، والله تعالى لا يريد ذلك. بل سبب الغيبة هو الخوف على ما قلناه، وأخبروا بما يتفق في هذه الحال، وما للمؤمن من الثواب على الصبر على ذلك، والتمسك بدينه إلى أن يفرج الله تعالى عنهم (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۵).

اما استدلال ایشان پذیرفته نیست؛ زیرا:

اولاً: ایشان امتحان را در تحمل ظلم ظالمین خلاصه کرده است؛ در حالی که ممکن است در زمانه غیبت شیعیان نسبت به خود امام به تردید بیفتند و گذر کردن از این تردیدها و حفظ ایمان، خود از بزرگ ترین امتحانهاست، همان گونه که برخی روایات بر این مطلب تصریح دارند.

ثانیاً: بر فرض که لازمه امتحان مؤمنان، تحمل ظلم ستمگران باشد. در این صورت، باز هم اشکالی وارد نیست و ناپسندی ظلم ستمگران مستند به خداوند نخواهد بود؛ زیرا ظلم ستمگران، نه خواست تکوینی اصلی خداست (و ما الله یزید ظلماً للعباد) و نه خواست تشریعی او (ان الله یأمر بالعدل و الإحسان)؛ به عبارت دیگر، این محذور از چه جهت است؟

اگر از جهت استناد فعل نامطلوب و ظلم به خداوند است که همانند دیگر موارد شرور طبیعی و ارادی در مسئله شر به گونه های مختلف پاسخ داده شده است؛

اگر از جهت منافات با حکمت الهی است که باید گفت لازمه ی اختیار انسان آن است که هر آنچه اراده کرده است (چه ظلم و چه عدل) انجام یابد؛ بلکه خداوند هر دورا به سنت امداد عام خویش مدد می رساند: «كَلَّا نَمُدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۲۰) حال، خداوند می توانست با ظهور امام جلوی برخی از این ستم ها را

بگیرد، اما به دلیل مصالح مهم‌تری چون امتحان و تحقق شرایط برقراری عدل جهانی، امام را غایب کرده است و بالتبع ظلم ستمگران دامن‌گیر مؤمنان خواهد بود و چون براساس مصالح مهم‌تر اقدام نموده است، حکیمانه خواهد بود.

اگر از جهت منافات این کار با عدالت الهی است؛ به نظر می‌رسد قاعده اعواض نسبت به آلام ابتدایی (دشواری‌ها و سختی‌هایی که مردم در آن نقش نداشته باشند، مانند بلایای طبیعی، مشکلات جسمی مادرزادی و...) کارساز است و خداوند چنان به ایشان عوض خواهد داد که راضی می‌شوند.

با این توضیحات، آیا باز هم اشکالی وارد خواهد بود؟!

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، *الامامة والتبصرة*، قم: مؤسسة آل البيت، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا)، *علل الشرائع*، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۳. ابن داود حلّی، تقی‌الدین الحسن بن علی (بی‌تا)، *رجال*، قم: منشورات شریف المرتضی.
۴. ابن درید، محمد بن الحسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین، اول.
۵. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله (بی‌تا)، *کتاب الضعفاء*، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۶. ابن فارس، احمد بن (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، اول.
۸. بنی هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران: نیک معارف، اول.
۹. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، *المهدی المنتظر علیه السلام الإمام الذی یملاً الأرض قسطاً وعدلاً*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، اول.
۱۰. پورسیدآقای، سید مسعود و همکاران (۱۳۸۳ش)، *تاریخ عصر غیبت*، قم: انتشارات حضور، دوم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین، اول.

۱۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، دوم.
۱۳. خراسانی، محمدجواد (۱۳۸۸ش)، مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)، مشهد مقدس: انتشارات نور کتاب و ضامن آهو، اول.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال، بی جا: دفتر آیت الله خویی.
۱۵. رحیمی جعفری، محسن (۱۳۹۲ش)، حقیقت غیبت از منظر روایات، قم: انتشارات بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، اول.
۱۶. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۷ش)، معرفت امام زمان و تکلیف منتظران، تهران: انتشارات موعود عصر، سوم.
۱۷. صدر، صدرالدین (۱۴۲۸ق)، المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، قم: بوستان کتاب، سوم.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامیة، دوم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۲۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، بیروت: نشر دارالأضواء.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیبة، قم: انتشارات دارالمعارف الإسلامية، اول.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، رجال، قم: انتشارات اسلامی، سوم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة الرضویة، اول.
۲۴. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، گردآوری: محمد بن الحسن طوسی، مشهد: دانشگاه مشهد.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم.
۲۷. مردانی، خیرالله (۱۳۸۵ش)، پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث، قم: انتشارات راه قرآن، اول.

۲۸. موسی، حسین بن یوسف (۱۴۱۰ق)، *الافصحاح فی اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چهارم.
۲۹. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال*، تصحیح: سیدموسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران: انتشارات صدوق، اول.

